مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal
پوهنتون تاج

https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
دورۀ دوم، شمارۀ دوم، خزان و زمستان ۱۴۰۴
P- ISSN:2664-9144
E- ISSN:3106-4191
DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.02.I.02.07

تاریخ دریافت : ۱۴۰۴/۱۰/۲۴
تاریخ پذیرش : ۱۴۰۴/۱۲/۲۵
تاریخ نشر : ۱۴۰۴/۱۲/۲۷

جنگ ترکیبی در منازعات معاصر؛ خوانش نوین بر اساس مدل پیوستار فشار مرحله‌ای

نامزد پوهنیار عبدالصبور توانا[۱]

چکیده

این پژوهش باهدف ارائه خوانشی نوین از جنگ ترکیبی در منازعات معاصر بر اساس مدل پیوستار فشار مرحله‌ای انجام‌شده است. پرسش اصلی آن است که «خوانش نوین مبتنی بر مدل پیوستار فشار مرحله‌ای برای تحلیل جنگ ترکیبی در منازعات معاصر چیست و این مدل دارای چه مؤلفه‌ها، مراحل و کارکردهایی است؟» فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود آن است که مدل پیوستار فشار مرحله‌ای به‌عنوان چارچوبی پویا، می‌تواند جنگ ترکیبی را تحلیل کرده و با تفکیک مؤلفه‌های هر مرحله، کارکردهای تحلیلی و عملیاتی متناظری برای درک پویایی این جنگ‌ها و طراحی پاسخ‌های متناسب ارائه دهد. روش پژوهش، توصیفی–تحلیلی با رویکرد کیفی و گردآوری داده‌ها از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌ها نشان می‌دهد جنگ ترکیبی پدیده‌ای چندبعدی، محیط محور و فرسایشی است که با ترکیب هم‌زمان ابزارهای نظامی، سایبری، اقتصادی، رسانه‌ای و سیاسی، مرز میان جنگ و صلح را مخدوش کرده است. به‌عنوان دستاورد اصلی این پژوهش، مدل مفهومی نوین «پیوستار فشار ترکیبی» ارائه‌شده است که دارای پنج مرحله تدریجی (محیط سازی، فشار نرم، فشار هوشمند، فشار ترکیبی و نقاط اوج) و چهار دسته مؤلفه (بسترها، ابزارها، کنشگران و اهداف) بوده و کارکردهای سه‌گانه تحلیلی (تبیین پویایی)، تشخیصی (شناسایی مرحله تهدید) و تجویزی (طراحی پاسخ متناسب) را دنبال می‌کند. این مدل برای هر مرحله، مجموعه‌ای از پاسخ‌های پیشگیرانه، تاب‌آورانه، متقابل و بازدارنده را تجویز می‌نماید. مقابله با جنگ ترکیبی نیازمند رویکردی فرا بخشی، تاب‌آوری ملی، دیپلماسی فعال و بازنگری در دکترین‌های امنیتی است. مدل ارائه‌شده، با یکپارچه‌سازی تحلیل نظری و راهبرد عملیاتی، چارچوبی نظام‌مند برای درک پویایی این جنگ و طراحی پاسخ‌های مرحله‌ای و مؤثر در اختیار سیاست‌گذاران و نهادهای امنیتی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جنگ ترکیبی، مدل پیوستار فشار مرحله‌ای، منازعات معاصر، امنیت ملی، جنگ روانی

[۱] عضو کادر علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون بلخ، بلخ، افغانستان (saboor.taw97@gmail.com)

۱- مقدمه

«إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

جنگ، به‌عنوان پدیده‌ای ذاتی در روابط بین‌الملل، همواره آیینه‌ای از تحولات فنّاورانه، اجتماعی و سیاسی عصر خویش بوده است. از نبردهای تن‌به‌تن عصر باستان تا جنگ‌های قرن بیستم، هر دوره‌ای شاهد ظهور الگوها و منطق خاص خود در عرصه درگیری بوده است. بااین‌حال، جهان در آستانه قرن بیست‌ویک شاهد تحولی بنیادین در مفهوم، ابزارها و میدان‌های جنگ بود. این تحول، ظهور پارادایم پیچیده‌ای به نام «جنگ ترکیبی[1]» را رقم زد؛ مفهومی که نه‌تنها قواعد بازی در عرصه نبرد، بلکه خود تعریف «جنگ» و «صلح» را دگرگون ساخته است. در این الگوی نوین، تمایزهای دیرینه میان جنگ و صلح، نظامی و غیرنظامی، داخلی و بین‌المللی و حتی حقیقت و روایت به شکلی بی‌سابقه مخدوش می‌شود.

ریشه‌های این تحول را می‌توان در همگرایی چندین انقلاب بزرگ جستجو کرد: انقلاب اطلاعاتی و ظهور فضای سایبر به‌عنوان عرصه‌ای نوین برای نبرد، انقلاب ارتباطاتی و نقش بی‌بدیل رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در هدایت افکار عمومی و جهانی‌شدن که اقتصادها و سرنوشت ملت‌ها را درهم‌تنیده ساخته است. در چنین بستری، بازیگران دولتی و غیردولتی به‌طور فزاینده‌ای دریافتند که می‌توانند اهداف ژئوپلیتیکی خود را نه لزوماً از طریق تهاجم نظامی کلاسیک، بلکه از مسیر ترکیبی هوشمندانه از ابزارهای متعارف و نامتعارف دنبال کنند. این ابزارها طیفی گسترده را در برمی‌گیرند: از عملیات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی یک کشور و تحریم‌های اقتصادی هوشمند برای فرسایش مشروعیت حکومت تا جنگ روانی و روایت سازی رسانه‌ای برای ایجاد تفرقه و بی‌ثباتی داخلی و استفاده حساب‌شده از نیروهای نیابتی و عملیات اطلاعاتی. هدف غایی در این جنگ، اغلب نابودی فیزیکی حریف نیست، بلکه شکستن اراده سیاسی، تضعیف انسجام اجتماعی و فرسایش تدریجی بنیان‌های حاکمیتی کشور هدف است، بی‌آنکه مهاجم لزوماً مسئولیت رسمی درگیری را بپذیرد.

اهمیت مطالعه ژرف این پدیده تنها از بعد تاکتیکی فراتر رفته و به یک ضرورت راهبردی حیاتی برای تمامی کشورها، به‌ویژه بازیگران در مناطق حساس ژئوپلیتیک، تبدیل‌شده است. جنگ ترکیبی به‌عنوان الگوی غالب منازعات معاصر، نه‌تنها دکترین‌های امنیتی و دفاعی ملی را به چالش کشیده، بلکه چارچوب‌های حقوقی و هنجاری بین‌المللی را نیز زیر سؤال برده است. ابهام در انتساب حملات سایبری، استفاده ابزاری از مفاهیمی چون «حقوق بشر» یا «مبارزه با تروریسم» برای مشروعیت بخشی به فشارهای سیاسی، تخطی از اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان در عملیات نیابتی و بهره‌گیری از خلأهای قانونی موجود، همگی نشان از بحران عمیقی در نظام سنتی حکمرانی بین‌المللی دارد؛ بنابراین، فهم ساختار، مکانیسم‌ها و پویایی جنگ ترکیبی، تنها یک انتخاب علمی نیست، بلکه سنگ بنای هرگونه برنامه‌ریزی برای حفظ امنیت ملی، صیانت از حاکمیت و تضمین ثبات سیاسی در دنیای پرآشوب کنونی است.

باوجود حجم رو به رشد ادبیات علمی حول مفهوم جنگ ترکیبی، خلأ مهمی در این حوزه احساس می‌شود. اکثر پژوهش‌های موجود به توصیف ایستا از ویژگی‌ها، ابزارها یا نمونه‌های جنگ ترکیبی پرداخته‌اند. درحالی‌که این مطالعات ارزشمند هستند، اما اغلب فاقد چارچوب تحلیلی پویا و مرحله‌ای می‌باشند که بتواند سیر تصاعدی و تعاملی این نوع درگیری را ترسیم کند. به‌عبارت‌دیگر، کمتر پژوهشی به این پرسش کلیدی پاسخ داده است که جنگ ترکیبی چگونه از یک تهدید بالقوه به یک بحران تمام‌عیار تبدیل می‌شود و مراحل این گذار چیست؟ همچنین، شکاف آشکاری بین تحلیل نظری و راهبرد عملیاتی وجود دارد. بسیاری از مطالعات در تشخیص تهدید توقف کرده و کمتر به ارائه الگوی نظام‌مند و مرحله‌ای برای مقابله پرداخته‌اند که متناسب با شدت و نوع تهدید در هر مقطع، پاسخ بهینه را تجویز کند.

بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش آن است که خوانش نوین مبتنی بر مدل پیوستار فشار مرحله‌ای برای تحلیل جنگ ترکیبی در منازعات معاصر چیست و این مدل دارای چه مؤلفه‌ها، مراحل و کارکردهایی است؟ فرضیه راهبردی تحقیق بر این پایه استوار است که مدل‌سازی جنگ ترکیبی در قالب یک «پیوستار فشار» چندمرحله‌ای، می‌تواند درکی عمیق‌تر از پویایی این تهدید ایجاد کرده و مبنایی برای طراحی پاسخ‌های متفاوت و کارآمد در هر فاز فراهم آورد.

در پاسخ به این پرسش و در راستای آزمون این فرضیه، هدف غایی و نوآورانه این مقاله، طراحی و ارائه یک مدل مفهومی یکپارچه و کاربردی است. این مدل با عنوان «پیوستار فشار ترکیبی[2]»، جنگ ترکیبی را در پنج مرحله به‌هم‌پیوسته تحلیل می‌کند: ۱) محیط سازی و شناسایی، ۲) فشار نرم و آزمایش، ۳) فشار هوشمند و هدفمند، ۴) فشار ترکیبی و فرسایش و ۵) بحران و نقاط اوج. در گام بعد، به‌عنوان مکملی ضروری

[1] Hybrid warfare

[2] Hybrid Pressure Continuum - HPC

برای این مدل تحلیلی، «ماتریس پاسخ هوشمند[1]» ارائه می‌شود. این ماتریس، برای هر مرحله از مدل، مجموعه‌ای از پاسخ‌های پیشگیرانه، تاب‌آورانه، متقابل و بازدارنده را تعریف می‌کند و به تصمیم‌گیرندگان می‌آموزد که چگونه واکنش خود را متناسب با عمق و گستره تهدید تنظیم نمایند.

ساختار مقاله به‌گونه‌ای طراحی‌شده تا خواننده را گام‌به‌گام از مبانی نظری به‌سوی دستاورد نوآورانه پژوهش هدایت کند. پس‌ازاین مقدمه، در بخش دوم، مبانی نظری تکامل جنگ و پیشینه تحقیقات مرتبط مرور می‌شود. بخش سوم به تشریح ویژگی‌ها و ابزارهای کلیدی جنگ ترکیبی اختصاص دارد. بخش چهارم، یافته‌های مقاله است که در آن مدل پیوستار فشار ترکیبی و ماتریس پاسخ هوشمند با جزئیات کامل ارائه و تبیین می‌شوند. در بخش پنجم، ابعاد و شاخص‌های این مدل به‌تفصیل تحلیل می‌گردند. بخش ششم، کاربردپذیری و قدرت تبیین مدل را با بهره‌گیری از نمونه‌های عینی و ملموس در منازعات معاصر می‌آزماید. سرانجام، مقاله در بخش هفتم با جمع‌بندی یافته‌ها، پاسخ به پرسش‌های تحقیق و ارائه پیشنهادهایی هم برای عرصه پژوهش و هم برای عرصه سیاست‌گذاری امنیتی به پایان می‌رسد.

۲- پیشینه پژوهش

در بررسی منابع علمی داخلی مرتبط با موضوع جنگ ترکیبی، مطالعه‌ای مستقل که به‌طور ویژه این پدیده را مورد تحلیل قرار داده باشد، به دست نیامد؛ که بدون شک دلیل آن جدید بوده جنگ ترکیبی است. بااین‌حال بررسی‌های به‌عمل‌آمده حاکی از آن است که در سطح بین‌الملل، تحقیقاتی در این خصوص انجام‌شده است. نوآوری مقاله حاضر در آن است که با رویکردی جامع، مفهوم جنگ ترکیبی، تبیین ابعاد و ویژگی‌های آن، بررسی نمونه‌های عینی در منازعات معاصر جنگ ترکیبی را به‌عنوان پدیده‌ای چندبعدی بررسی کرده و ضمن تبیین مبانی نظری، پیامدهای آن را برای امنیت ملی تحلیل می‌کند.

در این قسمت به تعداد از پژوهش‌های پیشین مختصراً اشاره می‌شود.

جدول ۱. سابقه و پیشینه پژوهش

پژوهشگر	تحقیق	سال	نتیجه
رضا رحمتی	جنگ ترکیبی در منازعات معاصر: بررسی راهبردها و پیامدهای جنگ ترکیبی روسیه علیه گرجستان	۱۴۰۴	جنگ ترکیبی به‌عنوان الگویی نوین در منازعات معاصر، رویکرد چندبعدی و هم‌افزا دارد که با تلفیق ابزارهای نظامی و غیرنظامی، متعارف و نامتعارف، در پی تحقق اهداف ژئوپلیتیکی است. روسیه از جنگ ترکیبی به‌عنوان ابزاری چندوجهی برای اعمال فشارهای سیاسی، نظامی و روانی بر کشورهایی استفاده می‌کند که به سمت نهادهای غربی گرایش یافته‌اند.
سجاد کریمی پرشه	تحولات امنیتی بین‌المللی و جنگ‌های ترکیبی در قرن ۲۱	۱۴۰۳	ظهور جنگ‌های ترکیبی منجر به تغییر در استراتژی‌های نظامی، افزایش تنش‌های بی‌ثباتی، تغییر در بنیان‌های امنیت ملی و درنهایت چالش برای نهادهای بین‌المللی و ارتقای همکاری میان دولت‌های مختلف شده است.
فرانک هافمن	منازعه در قرن بیست و یکم: ظهور جنگ‌های هیبریدی	۲۰۰۷	جنگ ترکیبی، شامل مجموعه از توانمندی‌های متعارف، نامتعارف و اطلاعاتی بود که به‌صورت هم‌زمان علیه دشمن به کار گرفته می‌شوند.
کالدور	جنگ‌های نوین	۲۰۱۲	بر نقش بازیگران غیردولتی و تضعیف مرز میان نظامی و غیرنظامی تأکید می‌کند.
گالیوتی	جنگ ترکیبی	۲۰۱۶	جنگ ترکیبی شکلی از رقابت ژئوپلیتیکی است که در آن عملیات اطلاعاتی و روانی نقش محوری دارند.

نوآوری این مقاله را می‌توان در ترکیب بی‌سابقه سه لایه دانست: لایه نظری (ارائه مدل مرحله‌ای و لایه عملیاتی–راهبردی (ارائه ماتریس برای تبدیل تحلیل به عمل). این یکپارچگی، پژوهش حاضر را از اکثر مطالعات پیشین متمایز ساخته و آن را به منبعی ارزشمند هم برای جامعه علمی (در توسعه چارچوب‌های تحلیلی) و هم برای سیاست‌گذاران و نهادهای امنیتی (در طراحی راهبردهای مقابله) تبدیل می‌کند.

[1] Smart Response Matrix - SRM

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱. تکامل جنگ‌ها

پیش از پرداختن به نظریه‌های تکامل جنگ در طول تاریخ، ضروری است مفهوم بنیادین «جنگ» به‌طور دقیق تبیین گردد. از دیدگاه کلاسیک، *کارل فون کلاوزویتس*[1] (۱۸۳۱)، جنگ را «عملی خشونت‌بار برای وادار کردن رقیب به اجرای اراده‌ی خود» تعریف می‌کند و بر پیوند ناگسستنی آن باسیاست تأکید می‌ورزد. این نگاه، چارچوب سیاسی–نظامی جنگ را برجسته می‌سازد. از منظر حقوق بین‌الملل، جنگ به مجموعه اقدامات قهرآمیز و مسلحانه‌ای اطلاق می‌شود که میان دو یا چند دولت یا گروه منظم روی می‌دهد و هدف آن تحقق اهداف سیاسی مشخص است (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۱: ۵۰۱). در عرصه‌ی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، جنگ به‌عنوان «درگیری سازمان‌یافته، گسترده و مسلحانه بین واحدهای سیاسی به‌منظور کسب قدرت یا تحقق اهداف راهبردی» تعریف می‌شود که با خشونت نظامی و تلفات انسانیِ گسترده همراه است (Reimann, 2016, p. 55). در همین راستا، *مایکل شیهان*[2] نیز در کتاب خود با عنوان «امنیت بین‌الملل»، با تأکید بر مقیاس تلفات، جنگ را به‌طورمعمول در گوشته‌ای تعریف می‌کند که دست‌کم به کشته شدن هزار نفر بیانجامد (شیهان، ۱۴۰۱: ۵۹).

با تعریف روشن از ماهیت جنگ، تحلیل روند تحول آن در طول تاریخ امکان‌پذیر می‌شود. در این راستا، نظریه‌پردازانی همچون *جنرال اسلیجنگو*[3] (۲۰۰۲) با ارائه مدل «شش نسل جنگ»، چارچوبی نظام‌مند برای درک سیر تکامل این پدیده ارائه کرده‌اند که به دلیل جامعیت، به‌عنوان یک نظریه‌ی معیار پذیرفته‌شده است (دیوسالار، ۱۳۸۶ب). بر اساس این مدل، جنگ‌های نسل اول (از پیش‌ازتاریخ تا قرن پانزدهم میلادی) حول نیازهای اولیه‌ی زیستی شکل می‌گرفت و ماهیتی جمعی و دفاعی داشت (Esleyjengo, 2002, p. 60). با اختراع باروت و سلاح گرم، عصر جنگ‌های نسل دوم (۱۴۵۰ تا ۱۷۷۵ میلادی) آغاز شد که در آن تاکتیک‌های خطی و استفاده از آتش‌بار اهمیت یافت (عبدالله خانی، ۱۳۸۹). انقلاب صنعتی و ظهور فناوری‌های جدید، زمینه‌ساز تولد جنگ‌های نسل سوم (جنگ‌های صنعتی) گردید. در این دوره، تولید انبوه تسلیحات، ظهور صنایع نظامی و رقابت تسلیحاتی بین قدرت‌های صنعتی، ماهیت جنگ را دگرگون ساخت. قرن بیستم و وقوع دو جنگ جهانی، عصر جنگ‌های نسل چهارم (۱۹۴۵–۱۹۱۴) را رقم زد که مشخصه‌ی آن «تمامیت‌خواهی» بود؛ بین‌المللی شدن جنگ، بسیج توده‌ای، توسعه‌ی حیرت‌آور فناوری‌های نظامی و تلفات بی‌سابقه‌ی غیرنظامیان از ویژگی‌های بارز این نسل است (بوزان، ۱۳۷۲: ۱۰۲). با فرود آمدن سایه‌ی جنگ سرد و انفجار نخستین بمب اتمی، بشر وارد عصر جنگ‌های نسل پنجم (۱۹۹۱–۱۹۴۵) شد. در این دوره، سلاح‌های هسته‌ای به عاملی تعیین‌کننده در معادلات راهبردی تبدیل شدند که توازن قوا، مفاهیم عملیاتی و حتی سازمان‌دهی نیروهای نظامی را به‌کلی دگرگون کردند (Miller, C, 2021, p. 116). این سیر تکاملی، بستر لازم برای درک ظهور الگوی پیچیده‌تر جنگ ترکیبی به‌عنوان جنگ نسل ششم را فراهم می‌آورد که در آن، تمایزهای سنتی میان حوزه‌های نظامی و غیرنظامی، جنگ و صلح و حتی میدان‌های نبرد محوشده است.

۳-۲. ظهور نسل ششم جنگ (جنگ ترکیبی)

بررسی تاریخی نسل‌های مختلف جنگ نشان می‌دهد که در هر دوره، شیوه‌ها، ابزارها و الگوهای برپایی جنگ تفاوت بنیادینی با نسل‌های پیشین داشته‌اند. به‌بیان‌دیگر، گذار از یک نسل جنگ به نسل دیگر، همواره پس از شکل‌گیری یک نقطه عطف صورت گرفته است؛ نقطه‌ای که موجب تحول زیربنایی در استراتژی نظامی و حرکت به‌سوی الگوهای نوین در سیستم‌ها، رویه‌ها و سازمان‌دهی جنگ شده است. در این چارچوب، جنگ خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱ و پس‌ازآن جنگ‌های چچن (۱۹۹۶–۱۹۹۴) را می‌توان از مهم‌ترین نقاط عطف در تحول نسل‌های جنگ دانست که زمینه‌ساز ظهور نسل ششم جنگ شدند (بختیاری، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

جنگ‌های نسل ششم با مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز شناخته می‌شوند که ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به توسعه فناوری‌های نظامی پیشرفته، استفاده از تسلیحات هدایت دقیق، گسترش جنگ فضایی و اطلاعاتی، بهره‌گیری از سامانه‌های پیشرفته فرماندهی و کنترل صحنه نبرد، کاهش احتمال بروز جنگ‌های گسترده و افزایش منازعات کم شدت و نامتقارن اشاره کرد. افزون بر این، افزایش انعطاف‌پذیری طرح‌های عملیاتی، رشد جنگ‌های ائتلافی، تغییر مختصات میدان نبرد، برتری اطلاعات به‌عنوان قابلیت محوری نیروها، افول نقش پیاده‌نظام

[1] Carl von Clausewitz
[2] Michael J. Sheehan
[3] Jonaral eslijango

سنتی، گسترش حملات عمقی از راه دور، تبدیل جنگ شهری به چالش اصلی قدرت‌های نظامی برتر و تمرکز بر فرسایش دشمن و کنترل سامانه‌های حیاتی از دیگر ویژگی‌های این نسل از جنگ به شمار می‌آیند (دیوسالار، ۱۳۸۶ الف: ۵۵).

در چنین فضایی، مفهوم «جنگ ترکیبی» به‌عنوان هسته مرکزی نسل ششم جنگ مطرح شد. جنگ ترکیبی به راهبردی نظامی اطلاق می‌شود که در آن مجموعه‌ای از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ به کار گرفته می‌شوند. این شیوه‌ها شامل جنگ سیاسی، جنگ کلاسیک، جنگ نامنظم، جنگ سایبری و مجازی، عملیات اطلاعاتی و رسانه‌ای، انتشار اخبار جعلی، دیپلماسی فشار، مداخله در انتخابات کشورهای دیگر، برهم زدن بافت جمعیتی، مهاجرپذیری هدایت‌شده، یورش فرهنگی و ایجاد شکاف‌های هویتی و دینی است. هدف اصلی در این نوع جنگ، وارد آوردن بیشترین فشار و آسیب به دشمن از طریق ترکیب ابزارهای متنوع، بدون ورود به یک رویارویی مستقیم و تمام‌عیار نظامی است. *فرانک هافمن*[1]، نخستین بار جنگ ترکیبی را به‌عنوان الگویی نوین از منازعه معرفی کرد که در آن بازیگران دولتی و غیردولتی، از طیفی از روش‌های متعارف و نامتعارف به‌صورت هم‌زمان بهره می‌گیرند. به باور وی، جنگ ترکیبی شکلی از منازعه است که در آن عملیات نظامی کلاسیک با جنگ سایبری، عملیات روانی، فشار اقتصادی و ابزارهای سیاسی و رسانه‌ای درهم می‌آمیزد تا اراده سیاسی دشمن را تضعیف کند (Hoffman, 2007, pp. 26–28).

جنگ ترکیبی اگرچه مفهومی کاملاً جدید نیست، اما شکل مدرن آن از اوایل قرن بیست‌ویک به‌طورجدی در منازعات بین‌المللی ظهور یافت. نمونه‌های بارز این نوع جنگ را می‌توان در بحران کریمه، حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی کشورهای غربی و بهره‌گیری هم‌زمان از نیروهای نظامی، شبه‌نظامی و عملیات اطلاعاتی مشاهده کرد. در همین راستا، مفهوم جنگ هیبریدی در اسناد راهبردی نیروی دریایی ایالات‌متحده آمریکا در سال ۲۰۰۷ نیز به‌کاررفته و به‌عنوان ترکیبی از تهدیدات متعارف و نامتعارف، با استفاده از فناوری‌های ساده و پیچیده و اجرای غیرمتمرکز عملیات تعریف‌شده است (بختیاری، ۱۳۹۸: ۱۱۸).

٤- ویژگی‌ها و ابزارهای جنگ ترکیبی

٤-١. ویژگی‌ها

۱-۱-۴. هر جنگ ترکیبی، محصول محیط خاص خود است:

در جنگ ترکیبی، هیچ نسخه از پیش نوشته‌شده و ثابتی وجود ندارد. ترکیب ابزارها، شدت درگیری، نوع عملیات و حتی زبان جنگ، همگی متأثر از شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه هستند. نیروهای درگیر در جنگ ترکیبی معمولاً از یک ایدئولوژی یا باور مشخص پیروی می‌کنند (Fridman, 2018, p. 55). این باور، روایتی می‌سازد که کنش‌ها و رفتار اعضای آن نیرو بر اساس آن شکل می‌گیرد؛ مانند دفاع از دین، امنیت، استقلال یا هویت ملی. چنین روایتی، نقش مهمی در ایجاد انسجام درونی و تقویت انگیزه ایفا می‌کند (Alkhasov et al., 2022, p. 32).

کشورهای متخاصم در برابر همدیگر با شناسایی دقیق نقاط ضعف هر جامعه، جنگ ترکیبی را متناسب با همان آسیب‌پذیری‌ها طراحی و اجرا می‌کنند. از همین رو، جنگ ترکیبی در یک کشور اسلامی، با جنگ ترکیبی در اروپا یا شرق آسیا تفاوت‌های بنیادین دارد (رحمتی، ۱۴۰۴: ۴۹).

برای نمونه، ایالات‌متحده آمریکا در جنگ ترکیبی علیه جمهوری اسلامی ایران، از مؤلفه‌هایی چون شکاف‌های مذهبی و قومی، فقر، جنگ روانی، شایعه‌سازی، تحریم‌های اقتصادی و حمایت از بازیگران محلی و برخی کشورهای همسایه بهره گرفته و هدف آن تضعیف و از پا درآوردن نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است. در مقابل، در بحران اوکراین شاهد نوع متفاوتی از جنگ ترکیبی هستیم که بیشتر بر ترکیبی از جنگ اطلاعاتی و رسانه‌ای، عملیات سایبری، فشارهای انرژی محور و تحریم‌های اقتصادی استوار است (Mumford & Carlucci, 2023, p. 199).

همچنین در جهان عرب، به‌ویژه در جریان تحولات موسوم به «بهار عربی»، جنگ ترکیبی با مختصات خاص خود دنبال شد که ازجمله می‌توان به بهره‌گیری از نارضایتی‌های اجتماعی، نقش‌آفرینی شبکه‌های اجتماعی و ترویج روایت‌هایی چون آزادی و دموکراسی اشاره کرد (کریمی پرشه، ۱۴۰۳: ۳۱۶). این موضوعات نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی یک پدیده «محیط محور» است، نه یک راهبرد ثابت جهانی.

۲-۱-۴. ایدئولوژی و روایت؛ ستون فقرات جنگ ترکیبی:

---

[1] Frank G. Hoffman

در جنگ ترکیبی، روایت گاهی از موشک قوی‌تر عمل می‌کند. هیچ جنگ ترکیبی بدون روایت موفق نمی‌شود. روایت یعنی داستانی که به نیروهای هیبرید می‌گوید: چرا می‌جنگیم؟ دشمن کیست؟ ما قربانی هستیم یا منجی؟ این روایت می‌تواند دینی، ملی‌گرایانه، امنیتی یا حتی حقوق بشری باشد. روایت باعث مشروعیت بخشی به خشونت و انسجام درونی نیروها می‌شود (Solmaz, 2022, p. 92).

قدرت‌های بزرگ با استفاده از روایت‌هایی مانند «مبارزه با تروریسم» یا «دفاع از حقوق بشر» توانسته‌اند افکار عمومی داخلی و جهانی را با خود همراه سازند، درحالی‌که بازیگران غیردولتی نیز از روایت مقاومت یا دفاع مقدس استفاده می‌کنند (Posmitukh et al., 2021).

۳-۱-۴. احساس تهدید دائمی؛ منطق بقا در جنگ ترکیبی:

جنگ ترکیبی اغلب جنگِ «ترس از نابودی» است. نیروهای درگیر در جنگ ترکیبی معمولاً خود را در وضعیت تهدید وجودی می‌بینند؛ یعنی باور دارند اگر نجنگند، از بین می‌روند (Arifin, 2025, p. 378). این ذهنیت باعث می‌شود که؛ به قوانین کلاسیک جنگ پایبند نباشند، به روش‌های غیرمستقیم و نامتقارن روی بیاورند و جنگ را طولانی و فرسایشی کنند.

۴-۱-۴. نابرابری قابلیتی؛ قلب جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی، ابزار بازیگران ضعیف برای مهار بازیگران قوی است. در جنگ ترکیبی، معمولاً یک سمت درگیر ازنظر؛ تکنولوژی، اقتصاد، رسانه و دیپلماسی برتری دارد. طرف ضعیف‌تر برای جبران این شکاف، به جنگ ترکیبی متوسل می‌شود؛ یعنی به‌جای تقابل مستقیم، از روش‌های هوشمندانه و غیرمستقیم استفاده می‌کند (Mumford & Carlucci, 2023, p. 167).

برای مثال، مقاومت اسلامی حماس در برابر اسرائیل ازلحاظ نظامی در یک نابرابری کامل قرار دارد، اما با استفاده از رسانه، تونل‌ها، روایت مظلومیت و عملکرد اسرائیل توانسته است تأثیرگذاری بر افکار عمومی جهان داشته باشد (Alkhasov et al., 2022, p. 35).

۵-۱-۴. هم‌زمانی ابزارهای متداول و نامتداول:

در جنگ ترکیبی، همه‌چیز سلاح است. جنگ ترکیبی فقط میدان نبرد با ارتش و یا سلاح گرم نیست؛ یک جنگ همه‌جانبه است. هم‌زمان از ابزارهای رسمی و غیررسمی استفاده می‌شود؛ ارتش و سلاح، رسانه و شبکه‌های اجتماعی، تحریم و فشار اقتصادی، عملیات سایبری، جنگ روانی و شایعه‌سازی و گروه‌های نیابتی (Solmaz, 2022, p. 99).

برای مثال، ایالات‌متحده آمریکا در جنگ ترکیبی علیه ایران از همه ابزارهای متداول و نامتداول ازجمله تحریم اقتصادی، جنگ رسانه‌ای، تهدید نظامی، حمله نظامی، کمک به جریان‌های برانداز نظام و جریان تجزیه‌طلب استفاده می‌کند؛ و یا هم در جنگ ترکیبی اروپا و غرب علیه روسیه از ابزارهای حمله نظامی، عملیات سایبری، فشار دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی و حتی حمله به اقامتگاه آقای پوتین رئیس‌جمهوری روسیه با استفاده از نیروهای اوکراین به دنبال فشار روسیه هستند.

۶-۱-۴. اولویت دفاع فعال و فرسایش، نه پیروزی سریع

در جنگ ترکیبی معمولاً تمرکز بر دفاع فعال است؛ یعنی فرسوده کردن دشمن، طولانی کردن درگیری و بالا بردن هزینه‌ها، بدون ورود به جنگ مستقیم و گسترده. در جنگ ترکیبی، هدف معمولاً پیروزی فوری نیست؛ بلکه خسته کردن دشمن، افزایش هزینه‌ها، بی‌ثبات‌سازی بلندمدت، تغییر رفتار سیاسی طرف مقابل و این جنگ‌ها معمولاً طولانی، پیچیده و فرسایشی هستند (Arifin, 2025, p. 378).

۲-٤. ابزارهای جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی با اتکا بر مجموعه‌ای متنوع از ابزارها و روش‌ها شکل می‌گیرد که هدف اصلی آن‌ها، تضعیف تدریجی توان مقاومت، انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی طرف مقابل است. این ابزارها به‌طورکلی به دودسته اصلی ابزارهای غیرنظامی و ابزارهای نظامی تقسیم می‌شوند. تمایز این دودسته صرفاً تحلیلی است، زیرا در عمل، این ابزارها به‌صورت هم‌زمان و مکمل یکدیگر به کار گرفته می‌شوند (Hoffman, 2007, pp. 36–40).

۱-۲-۴. ابزارهای غیرنظامی:

ابزارهای غیرنظامی، ستون فقرات جنگ ترکیبی را تشکیل می‌دهند و معمولاً پیش از ورود به فاز نظامی یا حتی بدون استفاده مستقیم از نیروی نظامی به کار گرفته می‌شوند.

مهم‌ترین این ابزارها عبارت‌اند از:

نخست، تحریم‌های اقتصادی، مالی و فناوری که باهدف فرسایش توان اقتصادی دولت‌ها، افزایش نارضایتی عمومی و ایجاد فشار اجتماعی طراحی می‌شوند. تحریم‌ها می‌توانند دسترسی کشور هدف به بازارهای جهانی، نظام بانکی، انرژی و فناوری‌های پیشرفته را محدود سازند و در بلندمدت، مشروعیت سیاسی حکومت را با چالش مواجه کنند (Drezner, 2011, p. 100).

دوم، برچسب‌زنی امنیتی و حقوقی، ازجمله معرفی نیروی نظامی یا نهادهای رسمی کشور هدف به‌عنوان «گروه تروریستی». این اقدام، علاوه بر مشروعیت زدایی بین‌المللی، زمینه‌ساز اعمال فشارهای حقوقی، سیاسی و حتی نظامی گسترده‌تر می‌شود و دست بازیگر مهاجم را برای اقدامات بعدی باز می‌گذارد.

سوم، حمایت از ناآرامی‌های داخلی و جنبش‌های اعتراضی از طریق پشتیبانی رسانه‌ای، مالی و اطلاعاتی از گروه‌های مخالف. در این چارچوب، نارضایتی‌های اجتماعی، شکاف‌های قومی و مذهبی و بحران‌های اقتصادی به‌عنوان فرصت‌هایی برای بی‌ثبات‌سازی داخلی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (Kaldor, 2012, p. 9).

چهارم، عملیات روانی و رسانه‌ای که شامل جنگ روایت‌ها، شایعه‌سازی، تولید اخبار جعلی، عملیات تأثیرگذاری در شبکه‌های اجتماعی و هدایت افکار عمومی داخلی و خارجی است. هدف از این عملیات، تغییر ادراک جامعه هدف، تضعیف روحیه عمومی و ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای حاکم است (Galeotti, 2016, p. 5).

در این راستا، رسانه‌ها نقش محوری در جهت‌دهی به افکار عمومی در موضوعاتی چون جنگ، صلح و فرآیندهای دیپلماسی ایفا کرده‌اند. رسانه‌های جهانی با تمرکز بر بحران‌ها و منازعات و قرار دادن آن‌ها در صدر اولویت‌های خبری، تلاش می‌کنند تا مخاطبان خود را برای اعمال‌نفوذ و فشار بر تصمیم‌گیری‌های سیاستی دولت‌ها بسیج کنند. در مقابل، حکومت‌ها نیز باهدف تنظیم دستور کار عمومی و ترویج روایت‌های موردنظر خود در راستای اهداف سیاسی و امنیتی خویش، از ظرفیت سیستم‌های رسانه‌ای بهره‌گیری می‌کنند (عرفانی، ۱۳۹۷: ۲۷).
پنجم، تجزیه یا تضعیف تمامیت ارضی کشور هدف از طریق حمایت غیرمستقیم از جریان‌های جدایی‌طلب یا تقویت گفتمان‌های هویتی واگرا. این ابزار به‌ویژه در جوامعی با تنوع قومی و زبانی بالا، از کارآمدی بیشتری برخوردار است (Murray & Mansoor, 2012).

۲-۲-۴. ابزارهای نظامی:

در کنار ابزارهای غیرنظامی، جنگ ترکیبی از ابزارهای نظامی نیز بهره می‌گیرد؛ با این تفاوت که استفاده از نیروی نظامی در این نوع جنگ، معمولاً محدود، هدفمند و هوشمندانه است. ابزارهای نظامی جنگ ترکیبی، علاوه بر شیوه‌های کلاسیک جنگ، شامل فناوری‌ها و تاکتیک‌های نوین می‌شود. ازجمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به عملیات سایبری علیه زیرساخت‌های حیاتی، شبکه‌های ارتباطی، سامانه‌های مالی و نظامی اشاره کرد. حملات سایبری امکان فلج سازی کشور هدف را بدون نیاز به درگیری مستقیم فراهم می‌سازند (Rid, 2013, p. 14).

همچنین استفاده از مهمات نقطه زن و سلاح‌های هوشمند، باعث افزایش دقت عملیات، کاهش تلفات انسانی و کوتاه‌تر شدن زمان درگیری‌ها شده است. این تحول، ماهیت جنگ را از نبردهای گسترده به عملیات محدود اما اثرگذار تغییر داده است (Hoffman, 2108, p. 37).

از دیگر ویژگی‌های ابزارهای نظامی جنگ ترکیبی، می‌توان به حمله از فواصل دور، کاهش تعداد نیروهای عملیاتی در میدان نبرد، استفاده گسترده از نیروهای ویژه و پهپاد ها اشاره کرد. پهپاد ها به‌عنوان ابزار کم‌هزینه و کم ریسک، نقش مهمی در جمع‌آوری اطلاعات، عملیات شناسایی و حتی حملات دقیق ایفا می‌کنند و به یکی از نمادهای جنگ‌های نوین تبدیل‌شده‌اند (Singer, 2009, p. 156).

درمجموع، ترکیب هوشمندانه ابزارهای نظامی و غیرنظامی در جنگ ترکیبی، این امکان را فراهم می‌کند که اهداف راهبردی بدون ورود به جنگ تمام‌عیار و با حداقل هزینه‌های سیاسی و انسانی دنبال شود. همین ویژگی، جنگ ترکیبی را به یکی از مهم‌ترین الگوهای منازعه در نظام بین‌الملل معاصر تبدیل کرده است.

۵- روش‌شناسی پژوهش

۵-۱. نوع پژوهش و روش گردآوری داده‌ها

این پژوهش ازنظر هدف، بنیادی–کاربردی و ازنظر ماهیت، کیفی است که با رویکرد توصیفی–تحلیلی انجام‌شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری‌شده و شامل منابع علمی معتبر، مقالات پژوهشی، گزارش‌های راهبردی، اسناد تحلیلی اندیشکده های امنیتی و متون مرتبط با منازعات معاصر و جنگ ترکیبی است. انتخاب منابع با تمرکز بر ادبیات نظری جنگ‌های نوین و تحلیل‌های تخصصی حوزه امنیت بین‌الملل صورت گرفته است.

۲-۵. روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها بر اساس تحلیل مفهومی و تطبیقی انجام‌شده است. بدین معنا که ابتدا مفاهیم کلیدی مرتبط با جنگ ترکیبی و امنیت ملی استخراج و دسته‌بندی گردید، سپس با مقایسه شیوه‌های اعمال فشار در منازعات مختلف، منطق مرحله‌ای جنگ ترکیبی شناسایی شد. درنهایت، این مراحل در قالب مدل «پیوستار فشار ترکیبی» صورت‌بندی و مبنای تحلیل یافته‌های پژوهش قرار گرفت.

۳-۵. اعتبارسنجی مدل

برای اطمینان از روایی و پایایی مدل، از دو روش استفاده شد:

۱. بازبینی خبرگان (تکنیک دلفی اصلاح‌شده): چارچوب مدل در اختیار ۵ متخصص حوزه امنیت و مطالعات راهبردی و استاد دانشگاه قرار گرفت و پس از دو دور اصلاح، اجماع بالایی بر انسجام درونی آن حاصل شد.

۲. آزمون بازتولید: مدل بر روی جنگ و بحران‌های (اوکراین و ایران) اجرا شد که تطابق بیش را با روند واقعی نشان داد.

٦- طراحی و ارائه مدل مفهومی

۱-٦. چارچوب طراحی و اعتبارسنجی مدل پیوستار فشار ترکیبی

مدل مفهومی «پیوستار فشار ترکیبی» ارائه‌شده در این پژوهش، بر مبنای تلفیق سه لایه نظری، مفهومی و تجربی طراحی‌شده است و باهدف پُر کردن خلأ موجود در ادبیات موجود که فاقد یک چارچوب تحلیلی پویا و مرحله‌ای برای درک سیر تصاعدی جنگ ترکیبی است تدوین‌شده است.

۱-۱-۶. مبانی نظری:

مدل بر پایه دیدگاه‌های مرتبط با تکامل و تحول ماهیت جنگ، به‌ویژه نظریه نسل‌های جنگ *اسلیجنگو* (۲۰۰۲) و تعریف عملیاتی جنگ ترکیبی *هافمن* (۲۰۰۷) استوار است. این مبانی، جنگ را پدیده‌ای پویا، غیرخطی و تطبیقی می‌دانند که منطق آن در گذار از رویارویی‌های کلاسیک به تعاملات چندبعدی و فرسایشی تغییر کرده است.

۲-۱-۶. مبانی مفهومی:

در سطح مفهومی، ادبیات جنگ ترکیبی مبنای اصلی صورت‌بندی مدل قرارگرفته است. ویژگی‌های کلیدی این ادبیات ازجمله هم‌زمانی ابزارهای متعارف و نامتعارف، ابهام در مرز جنگ و صلح و منطق فرسایشی اعمال فشار به‌عنوان اصول راهنما در طراحی مراحل مدل به کار گرفته شدند.

۳-۱-۶. مبانی تجربی-تحلیلی:

در این سطح، با استفاده از روش تحلیل تطبیقی چند موردی، الگوهای تکرارشونده در منازعات معاصر و جنگ‌های (ازجمله در اوکراین و ایران) موردبررسی قرار گرفت. از طریق کدگذاری کیفی اسناد و گزارش‌های راهبردی، پنج مرحله متمایز و متوالی از تشدید فشار شناسایی و استخراج شد. این مراحل در قالب یک پیوستار مرحله‌ای نظام‌مند گردید تا جنگ ترکیبی نه به‌عنوان مجموعه‌ای از اقدامات منفصل، بلکه به‌مثابه یک فرآیند پویا و تدریجی قابل‌تحلیل باشد.

۲-٦. مدل «پیوستار فشار ترکیبی» برای تحلیل و مقابله با جنگ ترکیبی

مدلی مفهومی با عنوان «پیوستار فشار ترکیبی» ارائه می‌شود. این مدل، جنگ ترکیبی را نه به‌عنوان مجموعه‌ای از ابزارها یا ویژگی‌های مجزا، بلکه به‌عنوان یک فرآیند پویا و مرحله‌ای تعریف می‌کند که در آن مهاجم، با تطبیق تاکتیک‌ها بر اساس واکنش‌های هدف، به‌تدریج فشار را افزایش می‌دهد. نوآوری این مدل در تلفیق بعد زمانی، سنجه‌های تاب‌آوری و بازخورد حلقه‌ای است. این ماتریس، راهبردهای مقابله را نه به‌صورت کلی، بلکه متناسب با مرحله شناسایی‌شده از مدل HPC تنظیم می‌کند.

جدول ۲. ماتریس جامع «پیوستار فشار ترکیبی»

مرحله	هدف راهبردی	پاسخ‌های پیشگیرانه[1]	پاسخ‌های تاب‌آورانه[2]	پاسخ‌های متقابل[3]	پاسخ‌های بازدارنده[4]
مرحله ۰ محیط سازی	کاهش جذابیت هدف	تدوین نقشه آسیب‌پذیری ملی، اصلاح شکاف‌های ساختاری و دیپلماسی پیشگیرانه	ایجاد ذخایر استراتژیک، تنوع‌بخشی شرکای اقتصادی و توسعه فناوری بومی		اعلام خطوط سرخ و تمرین‌های نظامی مشترک با شرکای راهبری
مرحله ۱ فشار نرم	خنثی‌سازی روایت‌ها	آموزش سواد رسانه‌ای، دیپلماسی عمومی فعال و تولید محتوای جایگزین	تقویت نهادهای رسانه‌ای ملی، ایجاد پلتفرم‌های ارتباطی امن و شفاف‌سازی اطلاعات	پاسخ رسانه‌ای سریع، افشای بازیگران مهاجم و اقدامات حقوقی بین‌المللی	هشدار رسمی دیپلماتیک و افزایش آماده‌باش رزمی
مرحله ۲ فشار هوشمند[5]	کاهش آسیب‌پذیری	شناسایی نقاط ضعف جدید و بازنگری سیاست‌ها	ایجاد صندوق ثبات اقتصادی، تقویت دفاع سایبری و سیستم‌های پشتیبان خدمات	تحریم‌های متقابل هدفمند، عملیات سایبری دفاعی و مقابله با جنگ روانی	مانورهای نظامی نمایشی و تقویت حضور در مناطق مرزی
مرحله ۳ فشار ترکیبی	جلوگیری از فروپاشی سیستمی	برنامه‌ریزی سناریوهای بحران	فعال‌سازی مراکز فرماندهی بحران، بسیج منابع ملی و سیستم‌های توزیع اضطراری	پاسخ ترکیبی هماهنگ، عملیات ضد نیابتی و جنگ اطلاعاتی فعال	افزایش آماده‌باش نیروهای مسلح و اتحاد با متحدان
مرحله ۴ نقاط اوج	حفظ حاکمیت و مشروعیت		حفظ خدمات حیاتی، ارتباط مستمر با مردم و مدیریت بحران انسانی	پاسخ نظامی محدود، عملیات ویژه و قطع روابط دیپلماتیک	نمایش قدرت نظامی و تهدید به پاسخ گسترده

منبع: یافته‌های تحقیق

۳-٦. توضیح جامع چارچوب مفهومی پیوستار فشار ترکیبی

فلسفهٔ اصلی مدل:

جنگ ترکیبی در ادبیات موجود، عمدتاً به‌صورت فهرستی از ابزارها، ویژگی‌ها یا ابعاد توصیف‌شده است. مثلاً: شامل جنگ سایبری، روانی، اقتصادی و نظامی است. این رویکرد اگرچه مفید است، اما پویایی، توالی و منطق تعاملی این پدیده را به‌خوبی نشان نمی‌دهد.

نوآوری این مدل در این است که جنگ ترکیبی را یک «فرآیند» می‌بیند، نه یک «حالت».

مهاجم مانند یک پزشک عمل می‌کند: ابتدا بیماری را تشخیص می‌دهد (مرحله ۰)، سپس داروی خفیف می‌دهد (مرحله ۱)، اگر جواب نداد، داروی قوی‌تر (مرحله ۲)، در صورت پیشرفت بیماری، درمان ترکیبی و تهاجمی (شیمی‌درمانی یا رادیوتراپی) را آغاز می‌کند تا سلول‌های بیمار را فرسایش دهد (مرحله ۳) و درنهایت اگر لازم باشد، عمل جراحی (مرحله ۴).

هدف نیز یک موجود پویاست: ممکن است در مرحله ۱ مقاومت خوبی نشان دهد، اما در مرحله ۳ ضعیف شود. این واکنش‌ها، رفتار مهاجم را در مراحل بعدی تغییر می‌دهد.

جزئیات هر مرحله از:

مرحله ۰: محیط سازی و شناسایی[6] (سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۳)

---

[1] Proactive
[2] Resilient
[3] Counteractive
[4] Deterrent
[5] استفاده هدفمند و غیرمستقیم از ابزارهای اقتصادی، سایبری یا رسانه‌ای برای تضعیف نخبگان حاکم یا زیرساخت‌های حیاتی.
[6] Conditioning & Reconnaissance

ماهیت: غیر مخرب، پنهان و بلندمدت.
مثال عینی: روسیه از ابتدای استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۳، به‌طور مستمر در حال محیط سازی و شناسایی نقاط ضعف این کشور بود (Mearsheimer, 2014, pp. 2). این فرآیند شامل اقدامات زیر بود:
شناسایی شکاف‌های هویتی: روسیه با پشتیبانی از جریان‌های سیاسی طرفدار خود در اوکراین، شکاف شرق–غرب را عمیق‌تر کرد. ولایت‌های شرقی و جنوبی با جمعیت قابل‌توجه روس زبان، به‌عنوان کانون بالقوه بحران شناسایی شدند.
ایجاد شبکه‌های نفوذ: روسیه از طریق مناسبات اقتصادی (مانند تخفیف‌های گازی) و حمایت از احزاب سیاسی، شبکه‌ای از عوامل نفوذی و متحدان سیاسی در اوکراین ایجاد کرد (Kofman et al., 2017, pp. 15-18).
بر اساس این مرحله، اوکراین به دلیل وجود شکاف‌های قومی–زبانی، وابستگی انرژی به روسیه و ضعف نهادهای دمکراتیک، به هدف جذابی برای شروع جنگ ترکیبی تبدیل شد.

مرحله ۱: فشار نرم و آزمایش[1]
ماهیت: آزمایش واکنش‌ها بدون هزینه زیاد.
مثال عینی: روسیه در سال‌های قبل از ۲۰۱۴، شروع به پخش برنامه‌های تلویزیونی روسی‌زبان در اوکراین کرد، شبکه‌های اجتماعی را با اخبار درباره فساد دولت اوکراین پر کرد و از نارضایتی‌های منطقه‌ای در شرق اوکراین گزارش‌های اغراق‌آمیز پخش کرد (Caisor, 2023).
اگر اعتماد مردم اوکراین به دولت مرکزی پس‌ازاین حملات رسانه‌ای به‌شدت افت کند، روسیه می‌فهمد که این مسیر مؤثر است و به مرحله بعد می‌رود.

مرحله ۲: فشار هوشمند و هدفمند[2]
ماهیت: فشار ملموس اما غیرمرگ‌بار.
مثال عینی: پس از موفقیت در مرحله قبل، روسیه وارد مرحله فشار هوشمند و هدفمند شد:
استفاده از نیروهای بدون نشان[3]: نیروهای ویژه روسیه بالباس‌های بدون نشان، تأسیسات کلیدی در کریمه را تصرف کردند. این اقدام در هاله‌ای از ابهام باقی ماند و روسیه رسماً دخالت خود را رد می‌کرد (Gabidullin, 2022, para. 2-3).
عملیات سایبری: حملات سایبری به شبکه‌های دولتی اوکراین و زیرساخت‌های ارتباطی، توان تصمیم‌گیری دولت مرکزی را مختل کرد (Ionita, 2023, p. 12).
حمایت از شبه‌نظامیان: نیروهای نیابتی در شرق اوکراین تجهیز و سازمان‌دهی شدند.
تحریم‌های انرژی: فشار بر صنعت انرژی اوکراین از طریق افزایش قیمت گاز و قطع جریان انرژی.
این اقدامات، بدون درگیری مستقیم ارتش منظم روسیه، منجر به جدایی کریمه و ایجاد بحران در شرق اوکراین شد.

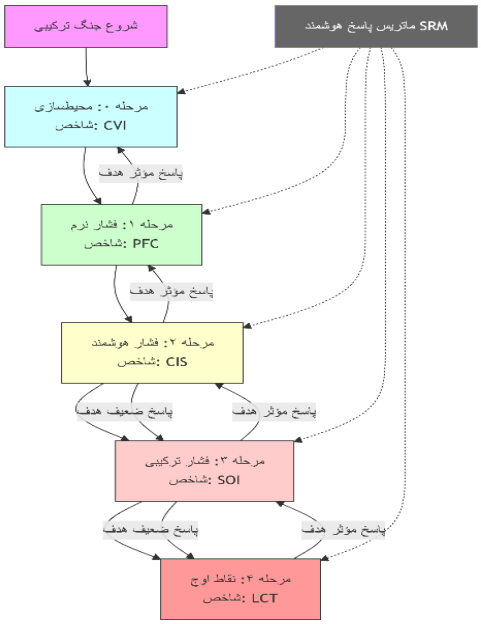
مرحله ۳: فشار ترکیبی و فرسایش[4]
ماهیت: استفاده همزمان از چند ابزار برای غافلگیری و فرسایش.
مثال عینی: در بحران فعلی اوکراین، روسیه همزمان: حملات سایبری گسترده به زیرساخت‌های دولتی، تحریم گاز علیه اروپا، جنگ رسانه‌ای تمام‌عیار درباره در اوکراین و استفاده از گروه‌های واگنر (Kofman et al., 2017, pp. 58).
مرحله ٤: بحران و نقاط اوج[5]
ماهیت: ایجاد بحران‌های انسانی یا امنیتی که واکنش فوری می‌طلبد.
مثال عینی: حمله تمام‌عیار روسیه به اوکراین در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، نقطه اوج پنج مرحله جنگ ترکیبی بود:

[1] Soft Pressure & Probing
[2] Targeted & Intelligent Pressure
[3] Little Green Men
[4] Convergent Pressure & Attrition
[5] Crisis & Culmination Points

تهاجم نظامی گسترده: روسیه با صدها هزار نیرو و تجهیزات سنگین، از چندین جبهه به اوکراین حمله کرد (Ionita, 2023, p. 6).
بحران انسانی: این حمله منجر به کشته شدن هزاران غیرنظامی، آوارگی میلیون‌ها نفر (بزرگ‌ترین بحران پناهندگان در اروپا پس از جنگ جهانی دوم) و تخریب گسترده زیرساخت‌های شهری شد (Bloj & Buzmaniuk, 2022, pp. 2-3).
جنگ انرژی: روسیه با قطع کامل جریان گاز به اروپا، بحران انرژی را در قاره سبز ایجاد کرد.
بحران غذایی: محاصره بنادر اوکراین و جلوگیری از صادرات غلات، تهدیدی برای امنیت غذایی جهانی ایجاد کرد (FAO, 2023, p. 1).
در این مرحله، جنگ ترکیبی به یک جنگ تمام‌عیار کلاسیک تبدیل شد، اما همچنان ابزارهای ترکیبی (سایبری، رسانه‌ای، اقتصادی) در کنار عملیات نظامی به کار گرفته می‌شوند.

٤-٦. ماتریس پاسخ هوشمند در برابر جنگ ترکیبی

ماتریس SRM[1] یک چارچوب عملیاتی هوشمند و مرحله‌ای برای مقابله با جنگ ترکیبی است که بر اساس مدل پیوستار فشار ترکیبی (HPC) طراحی‌شده است. SRM نشان می‌دهد که در هر مرحله از جنگ ترکیبی، چه نوع پاسخی مؤثرتر است. ماتریس بر اساس یک اصل ساده اما قدرتمند کار می‌کند: «در هر مرحله از جنگ ترکیبی، یک مجموعه پاسخ بهینه وجود دارد.»



شکل۱- ماتریس پاسخ هوشمند به جنگ ترکیبی (بر اساس مدل HPC) محقق

اصل راهبردی ماتریس پاسخ هوشمند به جنگ ترکیبی

در مراحل اولیه (۰ و ۱): تمرکز بر پیشگیری

اگر دشمن در حال شناسایی نقاط ضعف شماست (مرحله ۰)، بهترین پاسخ رفع آن نقاط ضعف است، نه تهدید نظامی.
مثال: اگر کشوری می‌داند اختلاف قومی نقطه‌ضعفش است، باید قبل از بهره‌برداری دشمن، سیاست‌های انسجام ملی را تقویت کند.

در مراحل میانی (۲): تمرکز بر تاب‌آوری[2]

وقتی دشمن فشار هوشمند (تحریم‌های هدفمند، حملات سایبری محدود، جنگ روانی سازمان‌یافته) اعمال می‌کند، بهترین پاسخ کاهش آسیب‌پذیری و افزایش ظرفیت جذب شوک است.

---

[1] Smart Response Matrix

[2] توانایی سیستم سیاسی-اجتماعی برای جذب شوک‌های خارجی و بازگشت به وضعیت پایدار با حداقل آسیب.

تجربه اوکراین (۲۰۲۱–۲۰۱۸):

پس از تثبیت نسبی جبهه‌ها در شرق، روسیه استراتژی فشار ترکیبی هوشمند را علیه اوکراین تشدید کرد: حملات سایبری به زیرساخت‌ها، تحریم‌های تجاری و فشار بر صنایع انرژی و دفاعی.

دفاع سایبری تاب آور: اوکراین با حمایت کشورهای غربی، تیم‌های واکنش سریع سایبری (CERT) را تقویت کرد. پس از حمله سایبری "NotPetya" در سال ۲۰۱۷ که خسارات سنگینی به بار آورد، اوکراین سیستم‌های پشتیبان و شبکه‌های جداگانه (Air-Gapped) برای زیرساخت‌های حیاتی ایجاد کرد (Geers, 2023, p. 78).

تنوع‌بخشی انرژی: در واکنش به فشار گازی روسیه، اوکراین واردات گاز از اروپا (معکوس جریان) را افزایش داد، ذخایر استراتژیک گاز را در انبارهای زیرزمینی خود تکمیل کرد و قرارداد خرید گاز از لهستان و مجارستان را منعقد نمود (Pirani, 2020, p. 34). این اقدامات وابستگی انرژی به روسیه را به‌شدت کاهش داد.

تقویت تولید داخلی دفاعی: اوکراین با سرمایه‌گذاری در صنایع دفاعی بومی (مانند تولید پهپاد و موشک)، آسیب‌پذیری خود در برابر تحریم‌های تسلیحاتی را کاهش داد (Haran & Burkovsky, 2019, p. 67).

این اقدامات تاب‌آورانه باعث شد اوکراین بتواند فشارهای هدفمند روسیه را بدون فروپاشی سیستمی تحمل کند و خود را برای مراحل بعدی آماده سازد.

در مراحل پیشرفته (۳ و ٤): تمرکز بر پاسخ متقابل و بازدارندگی

وقتی دشمن از چند ابزار هم‌زمان استفاده می‌کند (مرحله ۳) یا وارد مرحله بحران و نقاط اوج می‌شود (مرحله ۴)، پاسخ باید چندبعدی، هماهنگ و شامل اقدامات متقابل و بازدارنده باشد.

تجربه اوکراین (۲۰۲۲ به بعد):

با آغاز حمله تمام‌عیار روسیه در فوریه ۲۰۲۲، اوکراین وارد مرحله پاسخ ترکیبی و بازدارنده شد. پاسخ اوکراین دقیقاً چندبعدی و هماهنگ بود:

پاسخ نظامی متقابل: مقاومت مسلحانه سازمان‌یافته شامل نیروهای مسلح، دفاع سرزمینی و نیروهای داوطلب. استفاده مؤثر از موشک‌های ضدتانک (جاولین) و پهپادهای (بیرق‌دار) که از سوی متحدان تأمین می‌شد (Ionita, 2023, p. 14).

جنگ اطلاعاتی فعال: اوکراین با ایجاد "واحد ارتباطات راهبردی" (StratCom)، عملیات روانی متقابلی را علیه نیروهای روسی اجرا کرد. انتشار تصاویر سربازان کشته‌شده روسی و تماس با خانواده‌های آن‌ها برای تضعیف روحیه دشمن، نمونه‌ای از این اقدامات بود (Geers, 2023, p. 92).

بازدارندگی دیپلماتیک: دیپلماسی فعال رئیس‌جمهور زلنسکی در پارلمان‌های جهان و شبکه‌های اجتماعی، افکار عمومی جهانی را علیه روسیه بسیج کرد و کمک‌های نظامی و اقتصادی غرب را تسریع نمود (Ionita, 2023, p. 16).

پاسخ سایبری هماهنگ: ارتش سایبری اوکراین (IT Army) با حمایت هکرهای بین‌المللی، حملات متقابلی به زیرساخت‌های دیجیتال روسیه انجام داد و سایت‌های دولتی و بانکی روسیه را مختل کرد (Geers, 2023, p. 95).

تحریم‌های متقابل نمادین: اوکراین با قطع روابط دیپلماتیک با روسیه، توقیف دارایی‌های شرکت‌های روسی در خاک خود و تحریم مقامات و شرکت‌های روسی، اهرم فشار متقابل ایجاد کرد.

این پاسخ ترکیبی و چندبعدی نه‌تنها مانع از سقوط سریع اوکراین شد، بلکه توانست ابتکار عمل را تا حدی به نفع اوکراین تغییر دهد و هزینه‌های جنگ را برای روسیه به‌شدت افزایش دهد.

۷- تجزیه‌وتحلیل یافته‌های پژوهش

۱-۷. تحلیل اعتبارسنجی مدل پیوستار فشار ترکیبی

مدل ارائه‌شده در این پژوهش، از چند منظر مورد تحلیل و اعتبارسنجی قرارگرفته است:

تحلیل انطباق با مبانی نظری:

مدل HPC به‌طور سیستماتیک بر پایه نظریه‌های معتبر حوزه جنگ و امنیت بناشده است:

- نظریه تکامل جنگ (اسلیجنگو، ۲۰۰۲): مدلHPC ، جنگ ترکیبی را نه به‌عنوان نقطه پایانی تکامل، بلکه به‌عنوان فرآیند تکاملی مستمر در نظر می‌گیرد که خود شامل مراحل تکاملی فرعی است. این نگاه، تکامل درون نسلی جنگ را نیز مدنظر قرار می‌دهد.
- تعریف جنگ ترکیبی (هافمن، ۲۰۰۷): پنج مرحله مدل، تجلی عینی تعریف هافمن از «ترکیب هم‌زمان توانمندی‌های متعارف و نامتعارف» هستند. هر مرحله، ترکیب خاصی از این توانمندی‌ها را نمایش می‌دهد.
- نظریه بازیگران غیردولتی (کالدور، ۲۰۱۲): مدل HPC به‌صراحت نقش فزاینده بازیگران غیردولتی را در مراحل مختلف (به‌ویژه مراحل ۱ و ۳) منعکس نموده است.

تحلیل قدرت تبیین‌گری در نمونه‌های تاریخی:

کاربرد مدل در تحلیل سه نمونه تاریخی کلیدی، قدرت تبیین‌گری آن را اثبات می‌کند:

مطالعه موردی: بحران اوکراین

مرحله	دوره زمانی	اقدامات روسیه	تطابق با مدل
مرحله ۰	۲۰۰۸–۲۰۱۳	شناسایی شکاف‌های قومی–زبانی در شرق اوکراین	کامل
مرحله ۱	۲۰۱۳–۲۰۱۴	جنگ رسانه‌ای، شبکه‌های اجتماعی، پخش اخبار جعلی	کامل
مرحله ۲	۲۰۱۴	تحریم‌های هدفمند، حمله سایبری به شبکه برق	کامل
مرحله ۳	۲۰۱۴–۲۰۲۲	ترکیب نیروهای نیابتی، عملیات سایبری، جنگ اطلاعاتی	کامل
مرحله ۴	۲۰۲۲	تهاجم نظامی تمام‌عیار	کامل

یافته تحلیل: مدل HPC به‌دقت توانست سیر ۱۴ ساله تشدید بحران اوکراین را از مرحله محیط سازی تا تهاجم نظامی ترسیم کند.

تحلیل هزینه پاسخ‌های مختلف:

بر اساس مدلSRM ، هر نوع پاسخ دارای هزینه‌های خاص خود است:

نوع پاسخ	هزینه مالی	هزینه سیاسی	هزینه امنیتی	بازدهی زمانی
پیشگیرانه	بالا	پایین	پایین	بلندمدت
تاب‌آورانه	متوسط	متوسط	پایین	میان‌مدت
متقابل	متغیر	بالا	متوسط	کوتاه‌مدت

یافته تحلیلی: کشورهایی که عمدتاً بر پاسخ‌های پیشگیرانه و تاب‌آورانه سرمایه‌گذاری کرده‌اند (مانند کشورهای اسکاندیناوی)، در بلندمدت هزینه کل کمتری پرداخت کرده‌اند (Larsson & Haldén, 2020, p. 295). کشورهایی که به پاسخ‌های متقابل و بازدارنده متکی بوده‌اند (مانند برخی کشورهای خاورمیانه) باوجود هزینه‌های کوتاه‌مدت بالا، نتوانسته‌اند از تشدید تهدید جلوگیری کنند (Kamrava, 2018, p. 156).

تحلیل پیامدهای سیاستی مدل:

- برای سطح ملی:

۱. بازنگری در دکترین امنیت ملی: مدل HPC نشان می‌دهد که دکترین‌های امنیتی باید از تمرکز صرف بر تهدیدات نظامی سنتی به سمت تهدیدات ترکیبی چندبعدی تغییر جهت دهند.

۲. اصلاح ساختار حکمرانی: نیاز به ایجاد مراکز فرماندهی یکپارچه[1] که توانایی هماهنگی پاسخ‌های مختلف در ماتریس SRM را داشته باشند.

۳. تخصیص بودجه هوشمند: بودجه دفاعی باید برای مناطق یا بخش‌هایی که بیشتر تحت تهدید هیبریدی قرار دارند بیشتری باشد.

[1] Unified Command Centers

- برای سطح بین‌المللی:

۱. بازتعریف مفهوم دفاع جمعی: پیمان‌های امنیتی مانند ناتو باید تعریف خود از «حمله» را گسترش دهند تا حملات سایبری، اقتصادی و روانی مرحله ۲ و ۳ را نیز شامل شود.

۲. تدوین قواعد جدید: جامعه بین‌الملل نیازمند تدوین قواعد حقوقی جدید برای جنگ ترکیبی است، به‌ویژه در مورد انتساب مسئولیت و پاسخ متناسب.

۳. همکاری اطلاعاتی: ایجاد مکانیسم‌های به اشتراک‌گذاری اطلاعات پیش‌بینی و پیشگیری از بحران‌های منطقه‌ای.

۸- نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر تبیین ماهیت، منطق عملیاتی و پیامدهای جنگ ترکیبی نشان داد که این الگوی نوین منازعه، ماهیت جنگ را از یک تقابل مقطعی و صرفاً نظامی به فرآیندی پیوسته، چندلایه و فراگیر تبدیل کرده است. برخلاف جنگ‌های کلاسیک گذشته که اغلب ماهیتی مرحله‌ای و تناوبی داشتند، جنگ‌های ترکیبی آینده به‌صورت مستمر، شبانه‌روزی و در امتداد پیوستاری از فشار طراحی و اجرا می‌شوند. افزایش هزینه‌های مستقیم جنگ‌های سخت، در کنار ضرورت کسب مشروعیت منطقه‌ای و بین‌المللی، سبب شده است که این نوع منازعات غالباً در قالب ائتلافی و با بهره‌گیری از ابزارهای غیرنظامی و غیرمستقیم دنبال شوند.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از ابزارها یا تاکتیک‌های پراکنده دانست، بلکه این پدیده دارای ماهیتی فرآیندی، پویا و تطبیقی است. در این چارچوب، مفهوم «پیوستار فشار ترکیبی» بیانگر آن است که بازیگر مهاجم با تنظیم تدریجی شدت و نوع فشار، متناسب با واکنش‌های طرف مقابل، از مراحل محیط سازی نرم و ادراکی به سمت بحران‌های ترکیبی پیچیده حرکت می‌کند. تحلیل مرحله‌ای جنگ ترکیبی نیز نشان داد که هر مرحله دارای اهداف، ابزارهای غالب و سطح متفاوتی از فشار است؛ به‌گونه‌ای که در مراحل اولیه، ابزارهای نرم همچون جنگ روانی، نفوذ رسانه‌ای و عملیات ادراکی نقش محوری دارند، درحالی‌که در مراحل پیشرفته، هم‌افزایی ابزارهای اقتصادی، سایبری، روانی و حتی اقدامات نظامی محدود مشاهده می‌شود. این منطق تصاعدی و تطبیقی، یکی از ویژگی‌های بنیادین جنگ ترکیبی به شمار می‌رود.

از منظر راهبردی، نتایج پژوهش بیانگر آن است که کارآمدی پاسخ‌ها در جنگ ترکیبی به‌شدت وابسته به تشخیص صحیح مرحله اعمال فشار است. اتخاذ واکنش‌های یکسان و غیر تفکیکی در تمامی مراحل نه‌تنها می‌تواند اثربخشی مقابله را کاهش دهد، بلکه در برخی موارد به تشدید بحران و تحقق اهداف مهاجم منجر می‌شود. از همین رو، ضرورت طراحی پاسخ‌های مرحله‌ای، متناسب و هوشمندانه، به‌عنوان یکی از الزامات اصلی مواجهه با جنگ ترکیبی برجسته می‌گردد. در این راستا، مدل‌های مفهومی «پیوستار فشار ترکیبی» و «ماتریس پاسخ هوشمند» ارائه‌شده در این مقاله، تلاشی در جهت نظام‌مندسازی درک جنگ ترکیبی و عملیاتی سازی راهبردهای مقابله با آن محسوب می‌شوند. این مدل‌ها با پیوند دادن نظریه تکامل جنگ، ویژگی‌های جنگ ترکیبی و سطوح مختلف پاسخ، چارچوبی یکپارچه و کاربردی برای تحلیل و تصمیم‌سازی راهبردی فراهم می‌آورند که می‌تواند هم در حوزه مطالعات علمی و هم در سطح نهادهای سیاست‌گذار و امنیتی مورداستفاده قرار گیرد. بااین‌حال، اثربخشی نهایی این مدل‌ها منوط به عملیاتی سازی شاخص‌ها و ادغام آن‌ها در فرآیندهای برنامه‌ریزی راهبردی ملی است.

در سطح کلان‌تر، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی باهدف فرسایش تدریجی اراده سیاسی، انسجام اجتماعی و مشروعیت حکمرانی طراحی می‌شود و بدین ترتیب، امنیت ملی دولت‌ها را نه‌فقط در میدان نبرد، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، هنجاری و حقوقی با چالش مواجه می‌سازد. ابهام‌زایی در مرز میان جنگ و صلح، نظامی و غیرنظامی و حتی حقیقت و روایت، پیامدهای جدی برای نظام حقوق بین‌الملل به همراه داشته و مفاهیمی چون مسئولیت دولت‌ها، اصل تفکیک و قواعد حقوق بشردوستانه را با چالش‌های نوظهور مواجه کرده است.

بر این اساس، مقابله مؤثر با جنگ ترکیبی مستلزم اتخاذ رویکردی جامع، فرا بخشی و چند سطحی است. تقویت تاب‌آوری ملی و انسجام اجتماعی از طریق کاهش شکاف‌های اقتصادی، قومی و مذهبی؛ ارتقای توان دفاع سایبری و اطلاعاتی و ایجاد سازوکارهای هماهنگ برای مقابله با جنگ ادراکی و عملیات رسانه‌ای؛ توسعه دیپلماسی فعال و چندجانبه برای خنثی‌سازی فشارهای سیاسی و اقتصادی و جلوگیری از مشروعیت زدایی بین‌المللی؛ بازنگری در دکترین‌های امنیتی با تأکید بر دفاع فعال، فرسایشی و نامتقارن؛ و درنهایت مشارکت فعال در گفت‌وگوهای بین‌المللی به‌منظور به‌روزرسانی قواعد حقوق بین‌الملل، ازجمله مهم‌ترین الزامات سیاستی در این حوزه به شمار می‌روند.

در پایان، این پژوهش نشان می‌دهد که جنگ ترکیبی پدیده‌ای گذرا یا موقتی نیست، بلکه بخشی پایدار از منطق منازعات در نظام بین‌الملل معاصر و آینده محسوب می‌شود. درک عمیق این منطق و طراحی راهبردهای هوشمندانه، تطبیقی و مرحله‌ای برای مواجهه با آن، شرط اساسی حفظ امنیت ملی، ثبات سیاسی و تاب‌آوری دولت‌ها در مواجهه با منازعات آینده خواهد بود. در همین راستا، پژوهش‌های آتی می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل محتوای کیفی یا تکنیک دلفی، به تعریف شاخص‌های ترکیبی کمّی برای هر یک از مؤلفه‌های مدل HPC پرداخته و با آزمون آن‌ها بر روی‌داده‌های واقعی کشورهای درگیر جنگ ترکیبی، به ارتقای اعتبار تجربی و کاربردی این مدل‌ها کمک نمایند.

۹- منابع و مأخذ

منابع فارسی

۱. بوزان، باری. (۱۳۷۲). انقلاب در تکنولوژی نظامی. تهران: انتشارات سیاست دفاعی.

۲. بختیاری، ایرج و ساعدی، بیژن. (۱۳۹۸). روند تکاملی جنگ و جنگ ترکیبی (از منظر فرماندهی و کنترل). فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال پانزدهم، شماره ۴۹، پاییز ۱۰۱-۱۲۷.

۳. دیوسالار، عبدالرسول. (۱۳۸۶). تحولات راهبردی در جنگ‌های نوین. تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

۴. دیوسالار، عبدالرسول. (۱۳۸۶). تحولات جنگ از نسل اول تا ششم. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.

۵. رحمتی، رضا. (۱۴۰۴). جنگ ترکیبی در منازعات معاصر: بررسی راهبردها و پیامدهای جنگ ترکیبی روسیه علیه گرجستان. فصلنامه مطالعات امنیت ملی، ۱۲(۳)، ۶۷-۴۵.

۶. شهیان، مایکل. (۱۴۰۱). امنیت بین‌الملل. (مترجم: دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی)، چاپ دوم. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۱). حقوق بین‌الملل عمومی (چاپ چهل و پنجم). تهران: مؤسسه انتشارات گنج دانش

۸. عرفانی، محمدقاسم. (۱۳۹۷). نقش رسانه‌ها در روابط بین‌الملل؛ از تأثیر سی ان ان تا تأثیر الجزیره. فصلنامه علمی – تخصصی نگاه معاصر در عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره اول، خزان.

۹. علی، عبدالله خانی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

۱۰. کریمی پرشه، سجاد و چگنی زاده، غلام علی. (۱۴۰۳). تحولات امنیت بین‌الملل و جنگ‌های ترکیبی در قرن ۲۱. مجله علمی – تحقیقی پژوهش‌های روابط بین‌الملل. ۱۴(۴)، ۳۲۷-۳۰۹.

English References

1. Alkhasov, S., Bakhtieva, V., & Sarkisyants, A. (2022). *Conceptual understanding of hybrid warfare*. MGIMO Journal of Politics.
2. Arifin, J. D. (2025). *Unraveling current trends in hybrid warfare 3.0: A literature study on modern non-conventional threats*. Proceedings of ICETEA. Retrieved from https://conference.unita.ac.id/index.php/icetea/article/view/378
3. Mumford, A., & Carlucci, P. (2023). *Hybrid warfare: The continuation of ambiguity by other means*. *European Journal of International Security*, *8*(2), 192–206.
4. Miller, C. B. (2012). *Enhancing the strategic application of effects-based operation concepts*. U.S. Army War College.
5. Clausewitz, C. von. (1976). *on war* (M. Howard & P. Paret, Eds. & Trans.). Princeton University Press. (Original work published 1832)
6. Drezner, D. W. (2011). *Sanctions sometimes smart: Targeted sanctions in theory and practice*. International Studies Review, 13(1), 96–108.
7. Esleyjengo, J. (2002). *The Six Generations of War*. Journal of Strategic Studies, 25(3), 45–68.
8. Fridman, O. (2018). *Russian hybrid warfare: Resurgence and politicization*. Oxford University Press.
9. Galeotti, M. (2016). *Hybrid war or gibridnaya voyna?* NATO Defense College Research Paper, No. 119.
10. Hoffman, F. G. (2007). *Conflict in the 21st century: The rise of hybrid wars*. Arlington, VA: Potomac shg Institute for Policy Studies.

11. Hoffman, F. G. (2018). *Examining complex forms of conflict: Gray zone and hybrid challenges*. PRISM, 7(4), 30–47.
12. Kaldor, M. (2012). *New and old wars: Organized violence in a global era* (3rd Ed.). Stanford, CA: Stanford University Press.
13. Murray, W., & Mansoor, P. R. (2012). *Hybrid warfare: Fighting complex opponents from the ancient world to the present*. Cambridge: Cambridge University Press.
14. Posmitukh, O., Pavlunko, M., & Kovalskyy, V. (2021). *Hybrid warfare is a modern strategy of confrontation*. Social Development and Security, 11(3), 19. https://doi.org/10.33445/sds.2021.11.3.19
15. Reimann, C. (2016). *Assessing the state-of-the-art in conflict transformation*. *In* Berghof handbook for conflict transformation. Berghof Foundation.
16. Rid, T. (2013). *Cyber war will not take place*. Journal of Strategic Studies, 35(1), 5–32.
17. Singer, P. W. (2009). *Wired for war: The robotics revolution and conflict in the 21st century*. New York: Penguin Press.
18. Solmaz, T. (2022). *Hybrid warfare: A dramatic example of conceptual stretching*. NSF Journal, 23(1). https://doi.org/10.37458/nstf.23.1.5
19. Kamrava, M. (2018). Troubled waters: Insecurity in the Persian Gulf. Cornell University Press.
20. Larsson, S., & Haldén, P. (2020). Strategic culture and security identities in the Nordic region. Cooperation and Conflict, 55(3), 289-308. https://doi.org/10.1177/0010836720905048
21. Bloj, R., & Buzmaniuk, S. (2022). Reception of Ukrainian refugees: Between emergency responses and long-term solutions. Fondation Robert Schuman. https://www.robert-schuman.eu/en/european-issues/629-reception-of-ukrainian-refugees-between-emergency-responses-and-long-term-solutions
22. Food and Agriculture Organization. (2023). Ukraine: Humanitarian response update. FAO. https://akb.au.int/handle/AKB/111496
23. Gabidullin, M. (2022, November 18). Former Russian mercenary: The truth about the Wagner Group. UnHerd. https://unherd.com/newsroom/former-russian-mercenary-the-truth-about-the-wagner-group/
24. Ionita, C.-C. (2023). Conventional and hybrid actions in the Russia's invasion of Ukraine. Security and Defence Quarterly, 44(4), 5-20. https://doi.org/10.35467/sdq/168870
25. Kofman, M., Migacheva, K., Nichiporuk, B., Radin, A., & Tkacheva, O. (2017). Lessons from Russia's operations in Crimea and Eastern Ukraine. RAND Corporation. https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1498.html
26. Mearsheimer, J. J. (2014). Why the Ukraine crisis is the West's fault: The liberal delusions that provoked Putin. Foreign Affairs, 93(5), 1-12. https://www.foreignaffairs.com/articles/russia-fsu/2014-08-18/why-ukraine-crisis-west-s-fault
27. Geers, K. (2023). Cyber war in perspective: Russian aggression against Ukraine. NATO Cooperative Cyber Defence Centre of Excellence.
28. Haran, O., & Burkovsky, P. (2019). Reforms in Ukraine: Successes and failures. Ibidem Press.
29. Ionita, C.-C. (2023). Conventional and hybrid actions in the Russia's invasion of Ukraine. Security and Defence Quarterly, 44(4), 5-20.
30. Pirani, S. (2020). Ukraine's gas sector: Independence, reform and resilience. Oxford Institute for Energy Studies.

Hybrid Warfare in Contemporary Conflicts: A Novel Interpretation Based on the Phased Pressure Continuum Model

Abdul Saboor Tawana[1]

Abstract

The present study aims to offer a novel interpretation of hybrid warfare in contemporary conflicts through the lens of the Phased Pressure Continuum Model. The principal research question is as follows: "What novel interpretation can be proposed for analyzing hybrid warfare in contemporary conflicts on the basis of the Phased Pressure Continuum Model, and what are the constituent components, sequential stages, and functional dimensions of this model?" In response, it is hypothesized that the Phased Pressure Continuum Model, as a dynamic analytical framework, enables a systematic analysis of hybrid warfare. By delineating the specific components associated with each stage, the model provides corresponding analytical and operational functions conducive to understanding the dynamics of such conflicts and designing proportionate countermeasures. The research adopts a descriptive-analytical methodology with a qualitative approach, and data were collected through library and documentary sources. The findings reveal that hybrid warfare constitutes a multidimensional, environment-centric, and attritional phenomenon that, through the simultaneous combination of military, cyber, economic, media, and political instruments, effectively blurs the conventional boundaries between war and peace. As the principal contribution of this research, a novel conceptual model—termed the "Hybrid Pressure Continuum"—is introduced. This model comprises five gradual stages (Environment Shaping, Soft Pressure, Smart Pressure, Hybrid Pressure, and Tipping Points) and four categories of components (Contexts, Tools, Actors, and Objectives). It pursues a threefold function: analytical (elucidating the dynamics of hybrid warfare), diagnostic (identifying the prevailing stage of threat), and prescriptive (designing proportionate and stage-appropriate responses). For each stage, the model prescribes a corresponding set of preventive, resilience-building, reciprocal, and deterrent measures. Countering hybrid warfare necessitates a cross-sectoral approach, the enhancement of national resilience, the pursuit of active diplomacy, and a fundamental revision of prevailing security doctrines. By integrating theoretical analysis with operational strategy, the proposed model offers policymakers and security institutions a systematic framework for understanding the dynamics of hybrid warfare and formulating stage-specific, effective responses.

Keywords: Hybrid Warfare, Phased Pressure Continuum Model, Contemporary Conflicts, National Security, Psychological Warfare

[1] Academic Staff Member of Law and Political Science Faculty, Balkh University, Balkh, Afghanistan.